



«روحانیون وابسته و مقدس‌نما و تحجر‌گرا هم کم نبودند و نیستند. در حوزه‌های علمیه هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی(ص) فعالیت دارند. من به طلاب عزیز هشدار می‌دهم که علاوه بر اینکه باید مواظب القائلات روحانی‌نماها و مقدس‌باب‌ها باشند، از تجربه تلخ روی کار آمدن انقلابی‌نماها و به‌ظاهر عقلای قوم که هرگز با اصول و اهداف روحانیت‌آشتی‌نکرده‌اند عبرت بگیرند که می‌باید گذشته تفکر و خیانت آنان فراموش و دلسوزی‌های بی‌مورد و ساده‌اندیشی‌ها سبب مراجعت آنان به پست‌های کلیدی و سرتوشت‌ساز نظام شود» این جملات صریح امام خمینی(ره) در منشور روحانیت‌گویی بیان حال و احوال امروز ما است. حالی که سخت‌نگران انقلاب و نظام است و در این میان تنها سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی آرامش‌می‌دهد. نگران انقلاب اسلامی و نظام اسلامی؛ نگران نفوذهایی که دیگر همچون گذشته مخفیانه نیست و جلوی چشم همگان و بسیار مرتب و شیک انجام می‌شود. عمق این نفوذ تا جایی است که رهبر انقلاب را وادار به موضع‌گیری صریح می‌کند و البته این

سخنان رهبری هم درد دارد و هم تشر. درد اینکه می‌گویم ولی کسی توجه نمی‌کند و تشرش نیز به ما قشر حزب‌الله که سرگرم دعوا برای انتخابات آینده هستیم. اما در این میان سخنان رهبری در جمع مسؤولان سننات بزرگداشت شهدهای استان چهارمحال‌وبختیاری مبنی بر تقابل همه جبهه ایمان با همه جبهه کفر در نظام جمهوری اسلامی حساسیت ویژه‌ای دارد. حساسیت این سخن در این است که خط‌کشی عقیدتی و کلان انقلاب اسلامی که از دهه ۴۰ شمسی شروع شده بود و در سال‌های اخیر بشدت کم‌رنگ شده بود دوباره حدود مرزهای انقلاب را ترسیم خواهد کرد. در جریان شناسی روحانیت و نسبت این جریان‌شناسی با انقلاب اسلامی جایگاه یک گروه بسیدار مهم است. گروهی که از دهه ۲۰ شمسی و برای مقابله با جریانات مارکسیستی شیوه تبیین علمی را جهت تبلیغ دین برگزیدند و البته در آن دوران منشأ اثر هم شدند که البته بعدها با نمایان شدن خطاهای معرفتی این دیدگاه و مقابله بزرگانی چون شهیدان بهشتی و مطهری با این جریان به حاشیه رانده شدند. یکی از مهم‌ترین اثرات این

تعارض گفتمانی نومحافظه‌کاران با انقلاب در ۲ حوزه سیاست خارجی و فرهنگ عمومی

# لیبرال‌ها زنده‌اند

■ سعید درویشی

جریان معرفتی در عرصه سیاسی را باید آشنا کردن بخشی از جریان روحانیت با غرب دانست. این بخش از روحانیت علاوه بر آشنایی با مبانی تمدن غرب در مواردی شروع به گرت‌برداری از آن کردند. ریشه این گرت‌برداری را نیز باید تحصیل در دانشگاه‌های غربی ویژه انگلستان دانست. گرت‌برداری که بعدها خود را در قالب حلقه‌های معرفتی اصلاح‌طلبان نشان داد و در فتنه ۸۸ نیز عملاً اثرات خود را در عرصه سیاست بروز داد. اما قشر دیگری نیز از این طیف وجود دارد که مهم‌ترین شاخصه‌اش داشتن نقاب است؛ نقابی که به علت حضور در میدان مبارزات البته بعد از پایان مبارزات و آرام شدن اوضاع و استفاده مکرر از مزایای آن ایجاد شد و سال‌ها این نقاب بر چهره این افراد قرار گرفت. همین ویژگی نفاق سبب شد این طیف سال‌ها در مناصب حکومتی رشد کنند و باند‌های قدرت را حول محور خود تشکیل دهند و اصلی‌ترین دلیل کار خود را نیز عقلایی فکر کردن و عقلایی عمل کردن بدانند. این طرز تفکر نتیجه تثبیت ادبیات سیاسی غربی در ذهن آنان است که عقلایی بودن را در قالب لیبرالیسم تعریف می‌کند همان‌طور که تاریخ را از ابتدای عصر صنعتی شدن شروع می‌کنند و قبل از آن را بربریت می‌دانند. این جریان در سال‌های اخیر به‌رغم وابسته بودن به روحانیت عملاً لیبرالیسم را در همه ابعاد آن برای خود تئوریزه کرده‌اند و این قالب برای آنها راهنمای عمل محسوب می‌شود. دوران سازندگی را باید نقطه عطف قدرت این جریان دانست که به‌رغم داشتن عبأ و عملاء نهادهایی چون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی استاد آنها بودند. این قدرت گرفتن و فعال شدن در عرصه حاکمیتی نقطه انقراض عقیدتی در ساختار حاکمیت محسوب می‌شود. تا قبل از آن جریان‌ات معارض از صحنه سیاسی حذف شده بودند اما حال خطرناک‌ترین جریان معارض یعنی روحانیت وابسته خود صاحب قدرت بود. تعارض گفتمانی جریان انقلاب اسلامی و جریان نفاق نویسن در همه ابعاد جاری بوده است ولی در ۲ حوزه فرهنگ عمومی و سیاست خارجی نمود بیشتری داشته است. آغاز معارضه در عرصه فرهنگ را باید در دوران سازندگی و سیاست‌های تعدیل

تعارض گفتمانی نومحافظه‌کاران با انقلاب در ۲ حوزه سیاست خارجی و فرهنگ عمومی

جست‌وجو کرد که عملاً موجب قوت گرفتن مخالفان نشانسانمه‌دار نظام شد و فضای فرهنگی به اندازه‌ای برای آنها باز شده بود که افرادی چون «سیرجانی کرمانی» نیز برای صاحبان این تفکر آرزوی موفقیت می‌کنند. این معارضه فرهنگی بعدها در دوران اصلاحات به صورت ریشه‌ای‌تر دنبال شد و ابعاد معرفتی جریان لیبرالیسم تئوریزه شد. اما در ۲ سال گذشته این جریان، معارضه را به عرصه سیاست خارجی کشانده است. این پدیده نیز خود البته زمینه‌هایی دارد. از جمله این عوامل باید به توصیه «رامین جهانبگلو» از مرتبطان ایرانی بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی (NED)، موسسه «جامعه باز» و همچنین موسسه «ودورو ویلسون» دقت کرد که می‌گوید «جامعه مدنی ایران گام بزرگی در جهت ایفای نقشی بیشتر در زمینه ایجاد تغییرات مسالمت‌آمیز و بدون خشونت در سیاست ایرانی‌ها برداشته است اما برای پایان دادن به انقلاب، ایران باید با دنیای خارج همکاری‌های اقتصادی و سیاسی داشته‌باشد». این توصیه در سیاست خارجی را افرادی که معروف به باند نیویورک‌ها هستند به صورت کامل در این مدت اجرا کرده‌اند و به نظر می‌رسد جریان روحانیت وابسته نیز این راه‌حل را کاملاً قبول دارد. از سویی دیگر روحانیون غریزده در این مدت تمام تلاش خود را برای تئوریزه کردن نیات خود در قالب مفاهیم و گزاره‌های دینی مصرف کرده‌اند. شبیه‌سازی اعمال خود با رفتار ائمه(ع) همچون نتیجه‌گیری سازش از وقایع کربلا یا همسان‌پنداری برجام با صلح حدیبیه از جمله این موارد است. در سطح کلان این جریان خواستار به پایان رسیدن انقلاب اسلامی و توقف آن در قالب غیرثابت نظام جمهوری اسلامی است؛ تئوری‌ای که چندی پیش «محمد قویچاکی» قائم‌مقام کمیته سیاسی حزب کارگزاران سازندگی از آن پرده برداشت. نکته مهم دیگری که باید دربار این جریان افزود این است که در دوره اخیر به شکلی صریح و بی‌پرده نیات خود را بیان می‌کنند و هیچ باکی از این موضوع ندارند. از عجایب تاریخ است که در جمهوری اسلامی گروهی به قدرت می‌رسند که با افتخار خود را لیبرال می‌دانند در حالی که امام خمینی(ره) در جریان عزل آقای «مختاری» از

حجت‌الاسلام حسن روحانی در اولین برنامه‌های تبلیغاتی خود از راه‌حل ۱۰۰ روزه خود برای حل مشکلات اقتصادی نام برد و مدعی شد در این کوتاه‌مدت قابلیت ایجاد تحول در برنامه اقتصادی ایران را دارد اما دیری نپایید که به محض در دست گرفتن سکان مدیریت کشور در

دولت یازدهم وعده‌ها فراموش شد و برای سرپوش گذاشتن روی تمام بی‌تدبیری‌ها در برنامه‌های دولت و انحراف اذهان عمومی در تمام سخنرانی‌ها پای دولت قبل و بی‌تدبیری آن را به میان می‌کشیدند و همانند دوران تبلیغات انتخابات به سیاه‌نمایی دست می‌زدند. در شهریور سال ۹۳ بود که دولت اعلام کرد ما از رکود خارج شدیم و در همین شرایط بود که اسحاق چچانگیگیری معاون اول بااعلام اینکه «مسئل از رکود خارج شدیم» قول رسیدن به یک رونق اقتصادی مثبت ۴ و ۵ درصدی را

به مردم شریف ایران داد. در بهمن‌ماه سال ۹۳ بود که رئیس محترم جمهور تورم صفر درصدی را اعلام کرد و روزنامه‌های زنجیره‌ای همسو با دولت با ذوق‌زدگی از این گفتند که همه اینها حاصل رفتن به سوی یک توافق با دنیاست و اگر توافق نهایی صورت بگیرد کاری می‌شود کارستان!

این در شرایطی است که بعد از گذشت عمر زیادی از دولت یازدهم و قول و وعده و وعید، ۴ وزیر در کابینه یازدهم که تیم اقتصادی دولت نیز نام گرفته‌اند نامهای را خطاب به دکتر روحانی نوشته و نسبت به «تبدیل رکود اقتصادی به بحران اقتصادی» ابراز نگرانی کرده و حتی این نامه را رسانه‌ای نیز می‌کنند!

تحلیل اینکه چرا وزرا این نامه را رسانه‌ای کرده‌اند و پیام سیاسی آنها به مردم چه بوده است در این مقال نمی‌گنجد اما پیام اقتصادی آنها به مردم شریف ایران کاملاً واضح و آشکار است که دولت برای حل مشکلات اقتصادی هیچ برنامه‌ای نداشته و اعلام خروج از رکود و پیش به سوی رونق ۴ و ۵ درصدی خیالاتی بیش نبوده است که سران دولت یازدهم در سر می‌پروراندند و با آن زندگی می‌کردند در حالی که واقعیت امر چیز دیگری است که وزرای دولت زنگ خطر آن را به صدا درآورداند. ریشه‌یابی این معضل کار زیاد سختی نیست وقتی ببینیم که رئیس‌جمهور منتخب دولت یازدهم از ابتدای روی کار آمدن تمام تخم‌مرغ‌های خود را در سبد مذاکرات هسته‌ای قرار داد و حل شدن مشکلات اقتصادی و حتی آب خوردن مردم را بر مبادی تمام قوا قرار داد و بیشتر وقت و وقت خود را بر پرده نشانی که تمام پیدا و پنهان آن آشکار شده است با تناقض‌گویی رئیس‌جمهور تکمیل می‌شود. دکتر روحانی که یک سال و اندی پیش خبر از ترک دیوار تحریم‌ها داده بود حالا بعد از گذشت این مدت خبر از ترک دیوار تحریم‌ها در آینده می‌دهد. ایشان که رفع همه مشکلات را در حل مشکل هسته‌ای می‌دانست حالا با یک قدم به جلو نه تنها خود رئیس‌جمهور بلکه اعضای کابینه نیز رفع مشکلات کشور را جدا از مذاکرات هسته‌ای می‌دانند. به موازات آن درحالی که حتی این مذاکرات برای مردم کشور نه نان شده است و نه آب و دستگاه دیپلماسی در ضعیف‌ترین موضع خود در دنیا قرار گرفته است تا جایی که دست‌نشانده‌های آمریکا در کشور عربستان نه‌تنها به وزیر نظام جمهوری اسلامی ایران برای پیگیری قربانیان فاجعه منابوزان‌می‌دهند بلکه درخواست وزیر امور خارجه کشورمان را نیز برای ملاقات رد می‌کنند و بحرن نیز کاردار ایران را اخراج می‌کند. با یک گام دیگر به جلو، صحبت از مذاکرات هر زمینه‌ای را با دنیا می‌کنند. باید دید هم‌زمان با اینکه گذشت زمان از نتایج بی‌برنامگی دولت پرده‌برداری می‌کند، رئیس‌جمهور و کابینه یازدهم در آینده نزدیک از کدام مواضع قبلی خود بازمی‌گردند.

**حامد پهلوانی:** انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۲ بود که هر یک از کاندیدایها با شعارهای خودشان وارد میدان شدند. شیخ حسن روحانی با شعار رونق اقتصادی در ۱۰۰ روز با کلید تدبیر به صحنه آمد و مردم هم اعتماد را چاشنی این شعار کرده و دل را در گرد یک دوره ۴ ساله قرار دادند تا بلکه در عرض ۱۰۰ روز مشکلات اقتصادی که گریبانگیرشان شده بود حل شود.



حجت‌الاسلام حسن روحانی در اولین برنامه‌های تبلیغاتی خود از راه‌حل ۱۰۰ روزه خود برای حل مشکلات اقتصادی نام برد و مدعی شد در این کوتاه‌مدت قابلیت ایجاد تحول در برنامه اقتصادی ایران را دارد اما دیری نپایید که به محض در دست گرفتن سکان مدیریت کشور در دولت یازدهم وعده‌ها فراموش شد و برای سرپوش گذاشتن روی تمام بی‌تدبیری‌ها در برنامه‌های دولت و انحراف اذهان عمومی در تمام سخنرانی‌ها پای دولت قبل و بی‌تدبیری آن را به میان می‌کشیدند و همانند دوران تبلیغات انتخابات به سیاه‌نمایی دست می‌زدند. در شهریور سال ۹۳ بود که دولت اعلام کرد ما از رکود خارج شدیم و درست در همین شرایط بود که اسحاق چچانگیگیری معاون اول بااعلام اینکه «مسئل از رکود خارج شدیم» قول رسیدن به یک رونق اقتصادی مثبت ۴ و ۵ درصدی را به مردم شریف ایران داد. در بهمن‌ماه سال ۹۳ بود که رئیس محترم جمهور تورم صفر درصدی را اعلام کرد و روزنامه‌های زنجیره‌ای همسو با دولت با ذوق‌زدگی از این گفتند که همه اینها حاصل رفتن به سوی یک توافق با دنیاست و اگر توافق نهایی صورت بگیرد کاری می‌شود کارستان!

اشاره

**درس تفسیر دعای ابو حمزه**

**در لانه جاسوسی**

بعد از ۱۱۳آبان ۵۸ و در ایامی که دانشجویان تسخیرکننده سفارت آمریکا در لانه جاسوسی حضور داشتند به این دلیل که اجازه بیرون رفتن از سفارت کمتر داده می‌شد، فرصت مناسبی برای تشکیل کلاس‌های آموزشی و عقیدتی به دست آمده بود. محمدهاشم پوریزدان‌پرست درباره کلاس‌هایی که در دوره گروگانگیری و تسخیر سفارت در داخل لانه جاسوسی تشکیل می‌شود، اینطور تعریف می‌کند: به علت اینکه آنجا بچه‌ها حق خروج از لانه را نداشتند، فرصت خوبی پیدا شده بود برای برگزاری کلاس‌های آموزشی. آقای «حی‌الدین حائری‌شیرازی» که بعداً امام جمعه شیراز شد نیز بودند که البته فقط در ماه رمضان یک کلاس عمومی تفسیر قرآن داشتند و تفسیر سوره آل‌عمران می‌گفتند و گاهیگاهی جلساتی تقریباً خصوصی و با تعدادی اندک از دانشجویان نیز داشتند. متن یادداشت‌هایم از سخنان ایشان در تفسیر سوره آل‌عمران را هنوز در اختیار دارم. معصومه نورمحمدی یکی از پاک‌ترین و تأثیرگذارترین روابط را روابطی می‌داند که بچه‌ها با آقای حائری داشتند. ایشان کلاس‌های اخلاق را برای بچه‌ها گذاشتند و واقعاً هم خودشان مجسمه اخلاق اسلامی بودند. من خیلی استفاده کردم و یادم هست ایشان شבהا بلند می‌شدند، حالا یا برای خواندن نماز یا به هر دلیلی، می‌آمدند بیرون و یک خسته‌ناشید به بچه‌هایی که پاس می‌دادند می‌گفتند. این برای ما خیلی ارزشمند و شیرین بود که ایشان را می‌بینیم. محمدهاشم پوریزدان‌پرست ادامه می‌دهد: آقای «حسین شرعتمداری» مدیر مسؤول کنونی کیهان مدتی تفسیر دعای «وَحَمْدُهُ تَمَلُّی» داشتند و تعدادی نچندان زیاد از دانشجویان در آن شرکت می‌کردند. یادم هست جلسه‌ای برگزار شد. درباره ماهیت امپریالیسم که استاد را هم نمی‌شناختیم، شرکت‌کنندگان در کلاس هم زیاد نبودند. شاید ۲۰-۱۵ نفری بودند. من یک جلسه بیشتر نرفتم. دلشلم هم آن بود که به نظر من بحث‌هاش بسیار روشنگرکی می‌آمد و من هم در آن مقطع از بحث‌های روشنگرکی شدیداً متاثر شده بودم. بعداً فهمیدم به فردی که ظاهراً تدریس می‌کرد، با دانشجویران هم نفاوت سنی زیادی نداشت. «سعید حجاریان» می‌گویند البته جزو دانشجویان خط امام نبود و فقط برای تدریس به آنجا آمده بود. «شیخ علی تهرانی» بود که آن موقع ماهیتش رو نشده بود. در کلاس‌های او من احساس بی‌فایدگی می‌کردم. فکر می‌کردم من مسلط علمی‌ام باین من و مشکل از من است. اما کم‌کم متوجه شدم مطالب اصلاً انسجم ندارد. یک بار ایشان گفت من چند روزی نیستم و می‌خواهم به مشهد بروم. رفت و بعد از ۲ هفته برگشت. متأسفانه از این سفر منافقین که از مدتی قبل اطراف او را گرفته بودند، کار خودشان را کردند و توانستند او را که شدیداً مخالف آقای خامنه‌ای بود و به ایشان که برادر ممبرس‌اش بود و به‌تاژگی با وجود سن کم از جانب امام به امامت جمعه تهران برگزیده شده بود نیز شدیداً حسدات می‌کرد. علیه ۲۰۳ روزگویی که تمام دشمنان انقلاب آنان را می‌کوبیدند، یعنی آقایان بهشتی، خامنه‌ای و هاشمی، تحریک‌کنند. یک روز در محوطه داخلی سفارت، مقابل در جنوبی (خیابان طالقانی) ایستاده بودم، دیدم در باز شد و شیخ علی تهرانی به داخل آمد. از همان لحظه ورود به هر کسی که می‌رسید کافندی (که اطلاعیه بود) می‌داد. من تعجب کردم. «شیخ علی تهرانی» خودش دارد اطلاعیه پخش می‌کند؟! گفت: «خاصه به من و رسید، گفت: «سویايشان کردم!» یک نامه نوشته بود و کلی اهانت کرده بود به شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، آیت‌الله خامنه‌ای و آقای هاشمی. شاید من در عمرم چند ساعت به شهید بهشتی شک کردم که حالا در مورد ایشان اشتباه کرده‌ام. این هم به خاطر طردن امام اعلمیه بود، چون شیخ علی هم قبلاً شاگرد امام بود و هنوز ماهیتش معلوم نشده بود و مخالفت او با شهید بهشتی با مخالفت گروه‌های ضدانقلاب فرق می‌کرد.

الحمدلله عصر همان روز امام سخنرانی کردند و یک کنایه‌ای هم به «شیخ علی تهرانی» زدند و گفتند: «عیب از خودتان است». هنوز از این چند ساعت که درباره آن شهید بزرگوار شک کردم، ناراحت هستم. علاوه بر آن افراد دیگری نیز دلماً دعوت می‌شدند و در پشت‌بام اتاق نگهبانی در ورودی، برای مردم و دانشجویران سخنرانی می‌کردند. مرحوم فخرالدین حجازی، بارها و بارها به من‌مسئبت‌های مختلف دعوت شدند و آمدند و با آن قدرت اعجاز‌انگیزی در سخنرانی‌های انقلابی داشتند، در آنجا سخنرانی کردند. آقای پرورش بارها برای برپایی دعای کمیل در شب‌های جمعه دعوت شدند و دعای کمیل را با حضور ده‌ها هزار نفر از مردم بر پا کردند. آقای خامنه‌ای هم دعوت شدند و پشت‌بام اتاق نگهبانی برای مردم سخنرانی کردند. آقای رجایی هم یکبار آمدند. آنجا شده بود یک کلاس بزرگ برای ملت ایران و شاید بشود گفت برای مردم مستضعف جهان.